

دیدگاه های قرآنی

حضرت امام خمینی علیه السلام

در تاریخ ۸۴/۱۱/۶ همایش سراسری اندیشه‌های قرآنی امام خمینی علیه السلام در مرکز جهانی علوم اسلامی برگزار گردید و سخنرانان هرکدام از زاویه‌ای در این مورد سخن گفتند، آیه الله سبحانی دیدگاه‌های قرآنی او را در دوازده محور به صورت موجز مطرح نمود که خلاصه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

مُبِين ﴿شعراء/ ۱۹۳﴾.

«فرشته مورد اعتماد خدا آن را به زبان عربی روشن بر دل تو فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی».

۲. ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّهُمْ يُقْسِلُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانِ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾ (نحل/ ۱۰۳).

«ما می‌دانیم که آنان می‌گویند: بشری او را تعلیم می‌دهد. در حالی که زبان کسی که تعلیم را به او نسبت می‌دهند، عجمی است و این زبان عربی روشن

پیش از تبیین دیدگاه‌های قرآنی

حضرت امام خمینی علیه السلام درباره نیاز قرآن به تفسیر به صورت پس موجز سخن می‌گوییم. درباره تفسیر قرآن دو دیدگاه

است:

۱. قرآن از هر نوع تفسیر بی نیاز می‌باشد، زیرا این کتاب به زبان روشن نازل شده است. این گروه با آیه‌هایی استدلال می‌کنند مانند:

۱. ﴿تَرَكَّ بِه الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلٰی قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ

که کتاب مثلاً به زبان فارسی روشنی نگارش می‌یابد، ولی مسلماً فهم محتوای کتاب بدون تدریس و تفسیر استاد میسر نیست.

با توجه به این مقدمه برخی از نظریه‌های قرآنی استاد بزرگوار حضرت امام علیه السلام را در دوازده محور به صورت موجز یادآور می‌شوم. برخی از اینها مسموع شخصی این جانب در جلسه‌های خصوصی است و برخی دیگر مأخوذ از درس عمومی می‌باشد.

۱. ایشان حقیقت قرآنی مکتوب یا مقروء را وجود نازل از حقیقت بالاتر و برتر جمله‌ها و عبارات‌های بالا می‌دانست و معتقد بود که واقعیت قرآن از مراحل سه‌گانه‌ای برخوردار می‌باشد:

الف. وجود عقلانی با تجرد کامل

ب. وجود مثالی با تجرد برزخی

ج. وجود محسوسی که به صورت کلام منشور بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید، و حالت تدرج به خود گرفت. هرگاه سخن از حقیقت وحی قرآنی به میان

است.»

۲. قرآن با این که به زبان عربی فصیح آمده است بی نیاز از تفسیر نیست زیرا خود قرآن پیامبر را مبین و بیانگر مفاهیم آن معرفی کرده و می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (نحل / ۴۳).

«قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده است برای آنها بیان کنی شاید آنان بیندیشند.»

پاسخ استدلال با آیات نخست، روشن است زیرا درست است که قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است، ولی این مانع از آن نیست که به تفسیر مفسر نیازمند باشد، زیرا این نوع آیات (وصف قرآن به «عربی مبین») ناظر به گفتارهای کاهنان است که از کلمات بغرنج و سجع‌های نامطبوع تشکیل می‌شد، بر خلاف قرآن، که سراسر فصیح و بلیغ و خالی از هر نوع تکلف گویی است. ولی در عین حال مفاهیم عالی مندرج در آن، نیازمند تفسیر است. درست مانند کتاب‌های علمی که برای مراکز آموزشی می‌نویسند، در حالی

لایه‌ها و پرده‌های دیگر در واقعیت قرآن مستور است که دست هیچ مفسری به آن نرسیده است.

۴. او در حالی که در مسایل علمی از طبقهٔ جزمیون بود، و مسایل اصولی و فقهی و فلسفی را به طور جزم مطرح می‌کرد و از آن دفاع می‌نمود، ولی در تفسیر قرآن، نظریات خود را به صورت احتمال مطرح می‌کرد و می‌فرمود: شاید مقصود همین باشد، و لذا از مفسرانی که دارای تخصص بودند، و قرآن را طبق دانش‌های تخصصی خویش تفسیر می‌کردند، و مدعی بودند که حقیقت همین است و بس، انتقاد می‌نمود.

۵. او در عرصهٔ اخلاق بر روایات، و در عرصه عقاید و معارف بر قرآن و ادعیه تأکید می‌کرد. روزی فرمود: روزگاری که در حوزه، جلسات اخلاقی داشتم نخست به احیاء العلوم مراجعه کردم، ولی بحث‌های آن را نپسندیدم. سپس روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را مد نظر قرار دادم و از آنها بهره می‌گرفتم. کرا را در درس می‌فرمود: از علی بن الحسین علیه‌السلام روایت

می‌آمد به صورت اجمال از آن می‌گذشت و در امثال این موضوعات، این نیم بیت را تکرار می‌کرد: «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل».

۲. ایشان نظریه معتزله را که تکلم خدا را به معنی آفریدن صدا و الفاظ و عبارات در درخت و مانند آن تفسیر می‌کنند و آن را به طور مستقیم فعل خدا می‌انگارند، رد می‌کرد و می‌فرمود: کلام منشور دارای تدرج و حرکت است، و ذات حق تعالی پیراسته از چنین وضعی می‌باشد. طبعاً نباید این موجود تدریجی را فعل مستقیم حق شمرد، بلکه باید آن را فعل جنود غیبی رب شمرد که به اذن الهی دست به چنین کاری می‌زنند، آنگاه متکلم بودن خدا را به نحوی که صدرالمتألهین برگزیده، بیان می‌کرد.

۳. او معتقد بود قرآن دریای ناپیدا کرانه‌ای است که هیچ فردی نمی‌تواند به کرانهٔ آن برسد و اگر مفسرانی در طول قرون دست به تفسیر زده‌اند، هرکدام لایه‌ای از لایه‌های قرآن را یسافته‌اند و پرده‌ای از پرده‌های آن را کنار زده‌اند، ولی همچنان

شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مَتَمَعِمُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...﴾ و آیات من سورة الحديد إلى قوله: ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ فمن رام وراء ذلك فقد هلك».

آنگاه برخی از آیات سوره حديد را می‌خواند و به صورت اجمال تفسیر می‌کرد، بالانحصار آیه: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حديد/ ۳). و نیز اصرار می‌ورزید که در ادعیه، نکات عرفانی و معارف بس بلندی است که اندیشه بشر پس از قرن‌ها به آن رسیده است.

۶. او معتقد بود کسه تسبیح موجودات، حقیقی و واقعی و آگاهانه است و سراسر هستی در حد وجودی خود از شعور و آگاهی برخوردار است، و در همان حد، تسبیح گوی خدا می‌باشد، چیزی که هست ما آن را درک نمی‌کنیم. آنگاه بر این حقیقت از دوراه استدلال می‌کرد: گاهی برهان عقلی و گاهی آیات قرآنی.

درباره برهان عقلی می‌فرمود: وجود

در همه مراحل حقیقت واحد است، و تفاوت مصادیق آن با شدت و ضعف است، و اگر وجود در مرحله‌ای از مراحل دارای کمالی شد، این کمال باید در همه مراحل تحقق پذیرد، البته به نسبت درجه وجودی خود، زیرا کمال موجود بالا، از سه حالت خارج نیست، یا مربوط به وجود او یا مربوط به عدم، یا مربوط به ماهیت اوست، عدم چیزی نیست که اثرگذار باشد ماهیت که از خود کمالی ندارد و چه بسا بعضی از موجودات کامل بالاتر و برتر از ماهیت هستند، طبعاً کمال موجود بالا مربوط به وجود شیء است، و فرض این است که وجود در همه مراحل از یک واقعیت برخوردار است، و وحدت واقعیت، وحدت اثر را به دنبال دارد، چیزی که هست، اثر نیز به سان حقیقت وجود، مراتب متفاوتی در بردارد.

از نظر آیات قرآنی بر آیه یاد شده تکیه می‌کرد:

﴿تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا

غَفُورًا ﴿(اسراء/ ۴۴)

«آسمان‌های هفتگانه و زمین، و کسانی که در آنها هستند، همه خدا را با ستایش، تسبیح می‌گویند ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید و خدا به راستی بر دیار و آمرزنده است».

البته به آیات دیگر نیز توجه داشت که از نقل آنها خودداری می‌شود.

۷. او در مسأله تجسم اعمال، و این که اعمال انسان در روز قیامت با وجود مناسب آن محیط تجسم پیدا می‌کند، تأکید داشت، و با آیاتی نظیر آنچه یادآور می‌شویم استدلال می‌نمود:

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُورُهَا بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (توبه/ ۳۵).

«در آن روز که آن [طلا و نقره] را در آتش جهنم داغ می‌کنند و با آن پیشانیها و پهلوها و پشت‌های آنان را می‌سوزانند. این چیزی است که برای خود اندوخته‌اید، پس آنچه را اندوخته‌اید بپوشید!».

اونه تنها در مسأله کیفر گنج

اندوزان، به تجسم اعمال معتقد بود، بلکه برخی از پاداش‌ها و کیفرهای اعمال انسان را از این راه تفسیر می‌کرد و معتقد بود که انسان در این جهان بر اثر طاعت و یا عصیان دارای ملکاتی می‌شود که در روز حشر، این ملکات، صورت‌های متناسب خود را می‌آفریند. ملکه اطاعت صور زیبا می‌آفریند و مؤمن از آنها لذت می‌برد. ملکه عصیان صور زشت و زنج آور را می‌آفریند که مایه عذاب عاصی می‌گردد.

البته این مطلب به آن معنا نیست که تمام پاداش‌ها و کیفرها در روز رستاخیز مخلوق نفس باشد. او حضور اعمال را در روز قیامت که آیات بر آن تأکید دارند، از راه تجسم تفسیر می‌کرد، اینک برخی از آیات:

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ (آل عمران/ ۳۰).

«روزی که هر انسانی کار نیکی را که انجام داده است، نزد خود حاضر می‌یابد، و کار بدی را که انجام داده، آرزو می‌کند که میان او و آن عمل ناروا فاصله زیادی

باشد». **﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ﴾**

و نیز این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف/ ۴۹).

: «من شما را يك پند می‌دهم و آن این

است که تنها یا دسته جمعی برای خدا به پا

می‌یابند و پروردگار تو بر کسی ستم

خیزید».

نمی‌کند».

رسم امام این بود که در آخرین درس

و باز آیه سوم:

هر سال تحصیلی، قدری نصیحت می‌کرد

﴿عَلِمْتُ نَفْسِي مِمَّا أَحْضَرْتُ﴾

ولی در آخرین روز سال تحصیلی ۳۸ یا ۳۹

(تکویر/ ۳)

پس از تدریس سکوت کرد. مرحوم شهید

«هر نفسی به آنچه فراهم کرده، آگاه

سید محمد رضا سعیدی درخواست کرد و

خواهد شد».

عرض کرد: قدری موعظه بفرمایید. او در

این قسمت به طور گذرا در تهذیب

آغاز تمایلی نشان نداد ولی پس از اصرار،

الاصول در بخش مقدمه واجب آمده

آیه بیاد شده را تلاوت نمود و در اطراف آن

است.

گفتگو کرد.

۸. اصولیون درباره «قصد الامر»

۹. او معتقد بود که هر نوع عملی

بحث‌های طولانی دارند و می‌گویند: آیا

عبادی که همراه با حرج و عسر باشد، نه

می‌شود «قصد الامر» را در متعلق امر اخذ

تنها واجب نیست، بلکه حرام است، و

کرد یا نه؟ او پس از به پایان رساندن این

اصلاً مشروعیت آن عمل را زیر سؤال

بخش یادآور شد که اصولاً «قصد الامر»

می‌برد، و با این آیه استدلال می‌کرد:

لنزومی ندارد، و در صحت عبادت جز

﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾

اخلاص و کار برای خدا چیزی معتبر

مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾ (حج/ ۷۸).

نیست، و این آیه را گاهی تلاوت می‌کرد:

: «خدا در دین، تکلیف حرجی برای

شما قرآزنده است، و این، راه و روش پدرتان ابراهیم است».

در کتاب طهارت در مواردی به این نکته توجه داده و مفاد قاعده «لا حرج» را عدم مشروعیت می دانست، و تنها دلیل آن این بود که آیه جعل و مشروعیت را نفی می کند.

۱۰. او در مسأله «تحریف» بسیار حساس بود، و به صورت قاطعانه آن را نفی می کرد، و با دلایلی مصونیت قرآن را از هر نوع تحریف اثبات می فرمود و از کسانی که تحریف را عمل خلیفه سوم می دانند سخت انتقاد می کرد، و می فرمود: غیرت مسلمانان و در پیشاپیش آنها امیرمؤمنان علیه السلام اجازه نمی داد که فردی در قرآن مسلمانان که کیان آنها بدان بستگی دارد، دست ببرد.

مشروح این قسمت را در بحث تحریف در جلد دوم تهذیب الاصول و یا آنچه به قلم ایشان به نام تعلیقه کفایه منتشر شد می توانید مطالعه بفرمایید.

۱۱. او مسأله تعدد قراءات و این که قرآن، با هفت یا ده قرائت وارد شده را به سختی رد می کرد، و معتقد بود که قرآن يك

قرائت بیش ندارد و آن هم قرائت رایج در تمام اعصار است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است، و بقیه قرائات، نوعی اجتهاد قاریان در خواندن قرآن بوده، و می فرمود: بهترین دلیل بر این که، این قرائات ارتباطی به پیامبر ندارد، حجت هایی است که آنان بر قرائت خود اقامه می کنند. اگر قرائت آنها متهمی به پیامبر بود، دیگر نیازی به اقامه دلیل نبود و احیاناً از برخی از مقدسین که برخی از قرائت ها را در حاشیه قرآن می نوشتند، انتقاد می کرد، و می فرمود: قرآن نسخه بدل ندارد.

۱۲. همگان به خاطر داریم که امام در فقه بر عاملی به نام «زمان و مکان» تأکید داشت، البته نه به آن معنا که زمان احکام و سنن الهی را دگرگون می سازد، بلکه زمان و مکان تأثیر در تحول مصداق و یا در تقدیم دلیلی بر دلیل دیگر دارد. اتفاقاً این عامل در تفسیر نیز تأثیر گذار می باشد، یعنی گذشت زمان پرده از حقایق قرآنی برمی دارد که برای گذشتگان روشن نبود و بدین ترتیب پیشرفت های علمی در خدمت قرآن قرار می گیرد، مانند آیه:

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ رَوْحِينَ لَمَلَكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (الذاریات / ۴۹).

«هر چیزی را جفت آفریدیم تا شما متذکر شوید».

مفسران در طول تاریخ این آیه را به صورت‌های مختلف تفسیر کرده‌اند، گاهی می‌گویند: مقصود این است که هر چیزی از صورت و ماده یا جوهر و عرض آفریده شده است، و مقصود از جفت بودن همین است، ولی امروز دانش هسته‌ای لایه‌ای از این آیه را کشف کرده و آن ترکیب «اتم» از

دو جزء اصلی یعنی هسته و الکترون است. اینها دیدگاه‌های قرآنی استاد بزرگوار ماست که به صورتی موجز بیان کردیم، در این مورد دیدگاه‌های دیگری نیز هست که به وقت دیگر موکول می‌شود. گفتار خود را با این بیت پایان می‌بخشم:

گفتگوی من و دلدار مرا پایان نیست
آنچه آغاز ندارد نپذیرد انجام

سلام الله علیه یوم ولد، و یوم مات،

و یوم بیعت حیاً

نهایت ناپذیری قرآن

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، نخستین کسی است که به موضوع (نهایت ناپذیری) مفاهیم و حقایق قرآن تصریح نموده و آن را بزرگ‌ترین معرف قرآن قرار داده است، آن جا که می‌فرماید:

«لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حَكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَيْقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ تَخَوُّمٌ وَعَلَى تَخَوُّمِهِ تَخَوُّمٌ، لَا تُخْصِي عَجَائِبُهُ وَلَا تَبْلِي غَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ».

اصول کافی، کتاب القرآن، ج ۲، ص ۵۹۹

«برای قرآن يك ظاهر است و يك باطن، ظاهر آن دستور است و باطن آن دانش، و معانی عمیق آن در قالب الفاظ زیباریخته شده است. قرآن اصولی دارد و هر يك از آن ریشه‌ای دیگر. شگفتی‌های آن بی پایان و حقایق آن همیشه زنده است. آیات آن مشعل‌های هدایت و سرچشمه حکمت می‌باشد».